



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

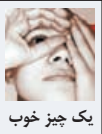
نشانی: میدان آراشتین، خیابان زاگوس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - ۸۸۶۷۷۴۶۹ - نمابر: ۸۸۶۷۷۴۶۹

توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا - تلفن: ۸۸۸۲۳۲۹۰

امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق

چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹، تلفن ۶۶۸۲۳۲۴۶



نقد خوب آریان

س. محمود حسینی‌زاد



خیلی شده و می‌شود که به مراسمی، نمایشگاهی، فیلمی، تئاتری و… می‌روی و می‌دانی که چه انتظارت را می‌کشد. خوب یا بدش به جای خود، اما می‌دانی که قرار است چه بشوی و ببینی.

اما مواردی هم هست که گرسه به ندرت – که غالبگرمی می‌شوی. لذتش زمانی است که این غافلگیری از نوع خوش باشد. جلسه‌های نقد و بررسی کتاب را تا آنجا که وقت یاری کند، می‌روم. انتظاری هم ندارم.

در این جلسه‌ها اگر مثلاً هزار کلمه حرف زده شود ۳۰۰ – ۲۰۰ تایش «ایسم‌های مختلف و ساختارگرایی و ساختارشنکی» است. بعد هم خلاصه‌ای از کتاب و نقل قول‌هایی از «ولان بارت» و «باختین» و خلاص. بعد هم البته جمله‌هایی مثل «خواندنی است»، «توصیه می‌شود»، «در انتظار کتاب بعدی» و اینها.

دوستی خیلی عزیز. همه زحمت کشیدند البته. اما امیر احمدی آریان کلی غافلگیر کرد. از نوع لذتبخش‌اش. صحبت‌هایش وارد بود یا نوارد، بحث دیگری است.

منظورم جنس کارش است که برای محیط نقد ادبی ایران بدیع بود؛ چارچوبی شسته رفته، بخی جمع و جور و قاطع، اظهارنظری واضح و بدون ابهام، نظریه‌هایی دقیق درباره نقطه ضعف رمان‌نویسی ما به طور کل، بدون حاشیه‌پردازی‌های مطلوب منتقدان (طبعاً کمی حجب و تواضع ایرانی باعث جمله‌های توجیه‌کننده شده بود)،

اِرجاع‌های درست. یک بار دیگر هم نقد شفاهی‌اش را دیده بودم و چند بار هم که نقدها و گفت‌وگوهایش را خوانده.

اما دوشنبه‌اش چیز دیگری بود.

چکیده کلامش را – که نمونه‌ای از آن نقد ادبی است که ما واقعاً لازم داریم – بگویم:

اول بحثی کرد در مورد پوسته و پوسته و درون آن. پوسته را گرفت فرم درون را، ایده. پوسته می‌تواند خیلی هم «خوش‌شژه» باشد (مثال شکلات شائسی را آورده بود) اما درون تهی. بعد از شرحی با ذکر مثال‌های اندک، نتیجه‌گیری کرد و گفت (نقل به معنی البته)، خطرناک است چندان است دارد رمان‌نویسی ما را تهدید می‌کند، کشیده شدن به سمت و سوی ژورنالیسم است. به این معنی که در این آب و خاک سال‌هاست هزاران هزار اتفاق می‌افتد که نه جایی در ژورنالیسم ما دارند و نه حق ورود به آن عرصه و نه هیچ‌جا بازگو کردن. مهمانی‌ها، کافه نشست‌ها، مغازه‌ها، دوستی‌ها و… حالا این شده خوراکی برای رمان‌نویس‌های چند سال اخیر. رمان‌هایمان شده‌اند گزارش و بازگویی این مکان‌ها و مهمانی‌ها و حوادث آن هم با ذکر جزئیات و افراط در بازگفتن.

امیر احمدی آریان گفت: رمان قبل از «فلوربر» رویترگر واقعیت‌ها بود اما از فلوربر به این طرف دیگر نه. رمان باید واقعیت‌های تازه خلق کند.

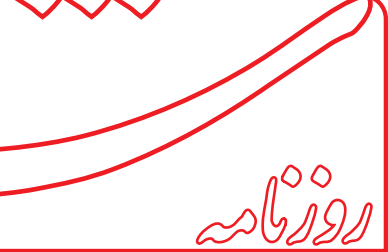
کاش موقعیتی باشد تا بشود متن گفته‌هایش را که اصلاً طولانی هم نبود، خواند.

گفته‌ها و ناگفته‌ها

رئیسبان: حمایتی از شهرهای نمی‌خواهم
پیکر خسارت هستم
رئیسبان پس از سخنان امیر خوراکیان رئیس سازمان فرهنگی – هنری شهرداری تهران درباره فیلم «چهل‌سالگی» اش فیلم «چهل‌سالگی» اش گفت: «این فیلم به این اظهارات پاسخ داد. «امیر خوراکیان» که ظاهراً رئیس سازمان فرهنگی

– هنری شهرداری هستند، در پاسخ به پرسش خبرنگاری درباره فیلم «چهل‌سالگی» اظهاراتی کردند که چند پرسش بنیادین را برای بنده به وجود آورد. نمی‌خواهم قضاوت عجولانه‌ای کرده باشم ولی ایشان باید مراقب مدیران پایین‌دستی خود باشند تا با اطلاعات غلط آنها دچار سرنوشتی که چهار رئیس قبلی سازمان به طول سه سال گذشته دچار شده‌اند، نشوند. پرسش اول: ایشان گفته‌اند سازمان فرهنگی – هنری بر مبنای سیستم عمل می‌کند تا دیدگاه و نظر افراد. ایشان خوب است بدانند مشارکت در مورد فیلم «چهل‌سالگی» در معاونت هنری آن سازمان تصویب شد. ناظر پروژه تعیین گردید، قرارداد رسمی با مهر و سربرگ سازمان به امضای ناظرین پروژه رسید اما میل یکی از مدیران زیرمجموعه معاونت هنری امکان اجرایی شدن قرارداد را منتفی کرد. پس سازمان بر مبنای سیستم عمل می‌کند یا نظریه‌میدرخسل؟

پرسش دوم: ایشان گفته‌اند اصل فیلم «چهل‌سالگی» به گذشته ارتباط دارد و این پروژه مشکل محتوایی دارد و ما از فیلم‌هایی حمایت می‌کنیم که محتوا و تأثیرگذاری آن با اهداف سازمان همخوان باشد. مشکل محتوایی «چهل‌سالگی» در کجاست؟ این فیلم دارای پروانه ساخت معتبر و پروانه نمایش معتبر بوده و پنج بار کاندیدای اصلی در جشنواره فیلم فجر و برنده دو سیمرغ ویژه کارگردانی و فیلم‌نامه اقتباسی شده است. بنده هیچ حمایتی از نهاد و شهردار محترم نخواست‌ه و نخواهم خواست بلکه پیکر خسارت ناشی از عدم اجرایی قرارداد مشارکت کتبی بودم.»



چند پیشنهاد برای چند روز: روز پنجم؛ اینها را چند بار بخوانید

پیوند میان مفاهیم مادی و معنوی

حسن فتحي
در این میان چند کتاب را هم برای بار چندم خواندم مثل «یک عاشقانه آرام» و «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم». نادر ابراهیمی نویسنده‌ای پیچیده، بااستعداد و جامع‌الاطراف بود و فکر می‌کنم این رمز ماندگاری آثار اوست؛ آثاری که چند وقت یک بار سراغ‌شان می‌روم. لازم نیست دلیل بیاورم، شما هم حتماً از خواندن این چند باره این کتاب‌ها لذت می‌برید. در ۲۰ سال اخیر مآخذ دیگری هم داشته‌ام که هزار گاهی به سویش سرک کشیده‌ام. «هیوثر دو کویر» دکتر علی شریعتی که یکی از شاهکارهای بی‌نظیر در حوزه عرفان مدرن و ایرانی است، بارها مرا به سوی خود کشیده است. این کتاب در عین اینکه اندوختم‌ای از عرفان مشرق‌زمین است به زبان امروز نوشته شده است و ارتباط خوبی با جوانان برقرار می‌کند. راستی دو کتاب شعر احمدرضا احمدی هم این روزها کنار دست من است. احمدی نه‌تنها شاعر خوبی است بلکه من او را به عنوان یک انسان شریف و خوب می‌شناسم. «پس‌کی به نام احمدرضا احدی گم شده است» و «دفتر سالخوردگی» او واقعاً شعرهای نابی دارد که پر از واژه‌های بکر است. نکته مهم این است که میان شاعران احمدرضا شایب از هر شاعر دیگری شبیه خود احمدرضا احدی است. اشعار زیبا و سرشار از مضامین لطیف و عمیق که با زندگی روزمره نستیتی مستقیم دارد ما را یاد هیچ شاعری مگر خود احمدرضا احمدی نمی‌اندازد. کتاب‌های کرستین یوبن نیز از دیگر آثاری است که خواندن‌شان را توصیه می‌کنیم. در تک‌تک کتاب‌های یوبن روح لطیف، نازک‌اندیش و آمیخته با ظرافت نویسنده مشاهده می‌شود. «دلباختگی» و «رفیق اعلی» دو کتاب بی‌نظیر یوبن هستند که بارها سراغ‌شان رفتم. در آثار کرستین یوبن میان مفاهیم معنوی و مادی و میان مفاهیم زمینی و آسمانی پیوندی عمیق وجود دارد. نگاه شخصی او که جزء شاخصه ادبیات پست‌مدرن است در سرتاسر کتاب‌های یوبن دیده می‌شود؛ نگاهی که با پایداه و ناپیداه حرف نمی‌زند. و هیچ چیز را به صورت دیکته‌ای و بخشنامه‌ای بازگو نمی‌کند. در آثار یوبن نگاه ویژه، لطیف و منحصر به فرد انسان به مفاهیم کودکی، عشق، معنویت، مرگ، شیرینی آشنایی و اندوه تازیک دیده می‌شود. کتاب دیگری که بسیار پیشنهاد دارم و دلیلی شاید به خاطر دلچسپگی‌ام به روانشناسی باشد، کتاب «روانشناسی شخصیت» نوشته دکتر سعید شاملو است که سابقه چاپ اولش به ۱۵ سال پیش برمی‌گردد و کتاب بسیار خوبی در این زمینه روانشناسی است، من در همه این سال‌ها که در دانشکده تدریس

می‌کنم همواره از مدیران گروه می‌پرسم چرا در رشته ادبیات نمایشی واحدی درسی برای بررسی نظریه‌های شخصیت در روانشناسی در نظر گرفته نشده است. اتفاقاً در صحبت‌ها مشخص می‌شود آنها هم ضرورت این واحد درسی را حس کرده‌اند اما این واحد درسی در رشته ادبیات نمایشی گنجانده نشده است. من به همه ادماهای اقل قلب، نویسندگان، فیلم‌نامه‌نویسان، نمایشنامه‌نویسان و به خصوص درام‌نویسان توصیه می‌کنم از خواندن کتاب «روانشناسی شخصیت» غافل نشوند چون عنصر اصلی درام شخصیت است. درام‌نویسان باید برای پرداخت بهتر شخصیت با انواع شخصیت‌ها آشنا شوند. کتاب دیگری هم اخیراً در همین زمینه خوانده‌ام؛ این کتاب «نظریه‌های شخصیت» نام دارد که یحیی سلیم‌محمدی آن را ترجمه کرده است. در این کتاب تمام نظریه‌های شخصیت از راه مکاتب مختلف روانشناسی بررسی شده است. در حوزه تئاتر نیز طی ۱۵،۱۰ سال گذشته یکی از محققان و بازیگران تئاتر ما جناب احمد دامود کتاب‌هایی چاپ کرده که اکثراً ترجمه و تالیف هستند. این کتاب‌ها که در زمینه‌های مختلف مثل بازیگری و کارگردانی چاپ شده‌اند کتاب‌های بارزتری برای علاقه‌مندان تئاتر هستند. ضمناً احمد دامود کتاب دیگری به نام «بازیگری و کارگردانی در تئاتر و سینما از نگاه الیا کارازا و اینگمار جوان یا هم‌سن و سالان خودم پیشنهاد می‌کنم چراکه تجربیات دو کارگردان را که یکی متعلق به سنت سینمای هالیوود است و دیگری به سنت سینمای هنری و موج نو اروپا تعلق دارد، به خوبی نشان داده است. راستی اگر می‌خواهید تاریخ فلسفه را از عهد یونان باستان تا دوره معاصر به شکل کلی و قسه‌گونه بدانید، کتاب «دنیای صوفی» یوستین گوردی در از دست ندهید. کتاب یوستین گوردی هم در ایران پیدا می‌شد که با همان سادگی و جذابیت تاریخ فلسفه مشرق زمین را گردآوری می‌کرد. در میان نویسندگان ایرانی یک نویسنده گمان‌هم به نام جعفر شهری داریم. چند کتاب و چند رمان این نویسنده واقعاً زیبا و تأثیر گذارند. دو کتاب معروف او، «تهران روزگار قدیم» و «تهران سده ۱۳» در چند جلد چاپ و بارها منتشر شده‌اند. «شکر تلخ»، «گزنه» و «فسیه‌خاتم» هم نام رمان‌های اوست. اگر به فرهنگ تهران قدیم، ضرب‌المثلی‌ها، رسم و رسومات و مثل‌ها علاقه‌مندید این کتاب‌ها را از دست ندهید؛ کتاب‌هایی که توسط مرحوم جعفر شهری با نهایت بی‌ادبایی و فروتنی نوشته شده‌اند. کاش زندگان‌مان را تا زمانی که هستند دوست داشته باشیم و از آنها تجلیل کنیم.

ضد پیشنهاد: کتاب‌های عرفان امریکای جنوبی و اروپا را نخوانید زلفی که با این کتاب‌ها گره خورد

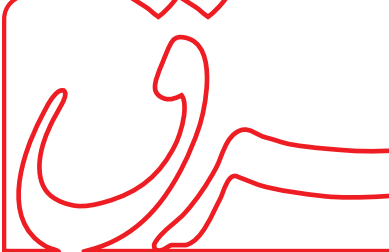
محمد صالح علا
کتاب‌هایی که عرفان‌های امریکای جنوبی و اروپا را تبلیغ می‌کنند، نخوانید. اما درباره سینما باید بگویم در این لحظه که با شما صحبت می‌کنم هیچ امیدي به درام، ملودرام و سینمایی قصه‌گو ندارم و فکر می‌کنم هیچ فیلمی را نباید دید. شاید با گفتن اینها شما فکر کنید امروز حالم خوب نیست یا دنیای اطرافم پر از سوءظن شده است، اما باید بگویم این روزها هیچ فیلمی چنگی به دلم نزده و فکر می‌کنم حیف بر من است که بیای فیلم‌های درام، ملودرام یا سینمایی قصه‌گو صرف شود. مقصود من همه تحله‌هاست و به نظر کل سینمای دنیا حرفی برای گفتن ندارد. من فکر می‌کنم فیلم‌ها اگر اهداف موزیانه و غیرانسانی نداشته باشند دست‌کم آثار سطحی، تجاری و مبتذل هستند. پس وقتان را از دست ندهید. در عوض سراغ فیلم‌های مستند بروید. شاید اگر مدتی برای سینمای مستند که انصافاً برای آن زحمت کشیده می‌شود وقت صرف کنیم و در آرام و ملودرام. دو روز شویم تحولی عظیم در این فیلم‌ها رخ دهد و اسباب ابتذل برچیده شود.

نگاه آخر: پرسودترین روزنامه‌ها در جهان کدامند مردان اقتصادی جای روزنامه‌نگاران خبره

مجید یوسفی
نیوز کوپوریشن، اکونومیسٲ، واشنگتن پست، روزنامه چینی سوت‌چینا، روزنامه ژاپنی یومیوری و روزنامه سان» سال گذشته پرسودترین روزنامه‌های جهان بودند؛ کشورهایی که این موقعیت، اصلی‌ترین چالش تولیدکنندگان روزنامه‌ها است. برخی از روزنامه‌ها در سال‌های اخیر حتی به تغییر شکل اولیه و قطع روزنامه‌های خود دست زدند و خود را بنا به تغییرات موجود جامعه انسانی به‌روز کردند.

با این همه دوام و بقای روزنامه‌ها به قطع و شکل روزنامه‌ها محدود نمی‌شود. روزنامه‌ها ابداً بسیار پیچیده‌ای دارند. چندان که کمتر فکر به کسب و کاری است که همانند مطبوعات با متغیرهای متعدد و تودرتویی مواجه باشد. گزارش موسسه

تحلیلگران صنایع جهانی موند این پیچیدگی است. این گزارش برخی از روزنامه‌ها را به بین انبوهی از روزنامه‌های معتبر دنیا برشمرد که پرسودترین روزنامه‌ها در جهانند. گزارش بی‌آرپ می‌گوید درآمد حاصل از فروش و انتشار روزنامه در سراسر جهان در سال ۲۰۱۵ میلادی به بیش از ۱۹۱ میلیارد دلار خواهد رسید. گزارش موسسه تحلیلگران صنایع جهانی پیرامون پرسودترین روزنامه‌های جهان یک بار تجربی را در کارشناسان رسانه‌ای تقویت می‌کند که پایداری و ثبات سیاسی کشورها در کنار مولفه‌ها و شفافیت رونق رسانه‌ای از جمله بازارسنجی، مخاطب‌سنجی در کنار مخاطب‌سازی و ذائقه‌های عمومی – نسبت به تصویر، عکس و جبر به عنوان فالس‌شدنی‌ترین کالای فرهنگی – می‌توانند در سوددهی بلندمدت یک رسانه اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند. این گزارش می‌گوید روزنامه‌های «نیویورک تایمز، هرالدریبون،



سال پنجم - شماره پیاپی ۱۰۳۵ - شماره ۱۱۱ دوره جدید ■ پنجشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۸۹ ■ رمضان ۱۴۳۱ ۱۲ آگوست ۲۰۱۰

آخر

دغدغه‌های روشنفکری: پارادایم‌های آموزشی جدید

فراگیری واقعی، نه انباشت محفوزات

علی پایا



هنوز تا رسیدن جامعه ایرانی به تراز جامعه اطلاعاتی، آن گونه که از این اصطلاح مستفاد می‌شود فاصله زیادی داریم. کافی است به این نکته توجه کنید که سرعت اینترنت در ایران چه میزان است یا چند درصد از فعالیت‌های روزانه افراد، نظیر خرید مایحتاج خانه، رزرو بلیت سینما یا هواپیما، مطالعه کتاب‌های علمی یا داستانی، انجام معاملات تجاری، اطلاع‌رسانی‌های دولتی (دولت الکترونیک)، آموزش از طریق فضای مجازی، دسترسی به یافته‌های مختلف با استفاده از موتورهای جست‌وجگر اینترنتی، مشاهده برنامه‌های تلویزیونی یا شنیدن برنامه‌های رادیویی از طریق شبکه اینترنت، برگزاری کنفرانس از راه دور و امثالهم در کشور رواج دارد. در کشورهای پیشرفته، آنچه با عنوان «پارادایم‌های آموزشی جدید» به واقع ظهور یافته‌اند با سرعت در حال بسط و گسترش و استقرارند. در کره جنوبی که از حیث دسترسی به اینترنت پیشرفته‌ترین کشور دنیا به شمار می‌آید کودکان در مدارس از پنج سالگی با اینترنت و آموزش از طریق فضای مجازی آشنا می‌شوند. اینترنت با سرعت صد مگابیت (bit) در ثانیه در دسترس شهروندان قرار دارد که سرعت‌ترین سرعت انتقال اطلاعات اینترنتی در سطح عمومی است. اینترنتی که به صورت متعارف در دسترس شهروندان است ۱۰ مگابیت در ثانیه است. رشد و گسترش جامعه اطلاعاتی در کشورهای پیشرفته به گونه‌ای مستمر و فراگیر در حال وقوع است و تربیت شهروندان برای تعامل پهنه‌با جنبه‌های متنوع و ظرفیت‌های پرشمار این زیست‌بوم جدید به شیوه‌ای نظام‌مند دارد. در عین حال چنان که در جوامع پیشرفته مرسوم است، گروهی از محققان و صاحب‌نظران نیز از یک منظر مرتبه دوم به کار رصد این تحولات و تأثیرات و ثبات و نتایج آن می‌پردازند و می‌کوشند با کسب شناخت مناسب در این زمینه از عوارض نامطلوب این تحولات آگاه گردانند. در پژوهشی که درباره آینده فرهنگ در ایران ۱۴۰۴ با همکاری شماری از پژوهشگران به انجام رسانده‌ام از جمله به این نکته کرم‌داه که در کشورهای پیشرفته محققان برای نامیدن پدیده‌ای که از رهگذر تأثیرگذاری اینترنت بر افراد در ظاهر است از دو اصطلاح معنادار بهره گرفته‌اند. یکی از این دو اصطلاح «هتسل وب» (Web Heneration) است یعنی نسلی که امکانات اینترنتی و وب نظیر شیر مادر برایش فراهم

 					
فیلم جدید حاتم'ی کیا مهر ماه کلید می‌خورد					
فیلم سینمایی «بانوی شهر ما» به کارگردانی ابراهیم حاتم ' ی اول مهرماه در تهران کلید می‌خورد. حاتم ' ی کیا و امید سهرابی این روزها سرگرم بازنویسی فیلمنامه هستند و با برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته فیلمبرداری اوایل مهر آغاز می‌شود. پیش از این قرار بود این فیلم سه تیرماه کلید بخورد که ابتدا به بعد از ماه رمضان و در نهایت به اوایل مهرماه موکول شد. حضور گوهر خیراندیش، مصطفی زمانی، رویا تیموریان، جواد عزتی و طناز طباطبایی در «بانوی شهر ما»ن قطعی شده بود، اما با طولانی شدن پیش‌تولید شاید تغییراتی در گروه بازیگران به وجود آید.					
تهران : اذان ظهر ۰۹: ۱۳ اذان مغرب ۰۷: ۲۰ اذان صبح فردا ۰۸: ۴ طلوع آفتاب ۰۱: ۶					



 	
کاشکی را کاشتند و سبز نشد	
 سیدعلی میرفتاح mirfattah@yahoo.com	
 کرگدن نامه	

با خودم می‌گویم کاش من هم یک ایرانی مقیم خارج بودم که حالا برای جذیم و سرمایه‌ام، سمینار می‌گذاشتند و هزینه می‌کردند و دعوا راه می‌انداختند و به حساب دخترم، پول می‌ریختند با خودم می‌گویم کاش ایرانی مقیم خارج بودم و کاش یک ایرانی خیلی پولدار مقیم خارج بودم که بعد از سی سال، برایم فرش قرمز ببندازند و شرایط را مهیا کنند که سرپیری عرق وطن‌دوستی‌ام و سبزشد.
و تحت تأثیر سمینار و آقای مشایی و مسوولان قرار بگیرم و پولم را بردارم و بیایم ایران. یک کار و کاسبی راه ببندازم و هموطنان را سر سفره کار و تولید بشنالم و... اما کاشکی را کاشتند و سبز نشد. واقعیت این است که همین‌ها هم که توی ایران ماندند و سرمایه خود را بیرون نبردند و کار و بار تولیدی خود را حفظ کردند و با خوب به د مام وطن ساختند، حالا انقدر دل‌شان خون است که با کار و کاسبی خود را تعطیل کرده‌اند، یا در آستانه تعطیلی‌ای یا از تولید، زنجی به واردات زده‌اند و افتاده‌اند توی کار واسطه‌گری و دلای و ... اصلاً چرا این کارها را نمی‌کنند؟ تنه پول‌شان را برداشته‌اند و انداخته‌اند توی ملک و بی‌دغدغه، رقم سود خواب پول‌شان را می‌شمرند. بی‌خود از قدیم نگفته‌اند که ملک توی ایران فکر کلک را دارد و هیچ وقت بلای سرش نمی‌آید. تولید سخت است، زحمت دارد، مشکلات قانونی و غیرقانونی دارد، ناملایمات گرفت و گیرهای حقوقی دارد... تازه دست آخر مگر سبوس قندر است؟ هزار تا کار تولیدی، نصف فروش شالیزارهای شمال برای یک پارت‌تاک سود ندارد. شالیزارهای یکی می‌گفت جدیداً نصف شبها خاک دستی لک ساحل می‌ریزند که بیست متر حریب لب آب را با تقلب شمت متر جا بزنند و جواز بگیرند. توی کار تولید، عمراً بشود از این کلک‌ها زد و قسر در رفت. تازه نکته مهم‌تر اینکه توی ملک، هیچ رقیبی وجود ندارد. زمین خدا نه کشی می‌آید و نه زیاد می‌شود. لاقال یک اینجا از هجوم چینی‌ها در امان مانده و جز ملاکان در حال رشد، هیچ رقیب دیگری نیست که زمین بفروشد. مثل تولید نیست که واردات از همه سو احاطه‌ات کرده باشند.

این دعوایی که سر سمینار ایرانی‌های مقیم خارج راه افتاده، دعوای بیهوده‌ای نیست؛ دعوای بزرگان است و ما کاری جز تمنا نداریم. می‌شنیدیم می‌بینیم که فرمایش به کجا منتهی می‌شود، اما غیر از این دعوا، مسائل دیگری هم هستند. قبلاً هم گفتم، یادمان باشد که کشی ایرانی وطن‌دوست عزیز نایفه مردم را عرصه بین‌المللی که داریم منتش را می‌کشیم و به حساب‌شان پول می‌ریزیم تا تشویق شود و به آغوش ملت برگردد قبلاً کاری کرده‌ایم که برود و نباشد. همین الان هم کم نیستند ایرانیانی که مستقیم و غیرمستقیم از وطن بیرون‌شان می‌روند. فردا که اینها موفق شدند و سری توی سرها درآوردند، آن وقت باید سمینار بگذاریم و کلی طعنه و متلک بشنویم و سه روی خود-نیاوریم تا لطف کنند و از خر شیطان پایی بیایند و به مملکت خود باز گردند. این قصه جدب سیرامیه‌های ایرانی‌های خارج از کشور، فضایی قدیمی است، همین جوری از روی حافظه یادم هست که از زمان دولت آقای خاتم'ی این بحث شروع شد و سمینارها یکی پس از دیگری برگزار شد، اما آیا توفیقی هم در این کار بوده است؟غیر از چند نفری که آمدند و عرصه واردات تجملی را گسترش دادند، آیا شما خبری دارید که کشی آمده باشند و چرخ تولید را به گردش درآورده باشند؟ چرا این همه سیاست تشوینی راه به جایی نمی‌برد؟ چرا ایرانیان موفق نمی‌آیند اینجا که هموطنان خود باشند؟ چرا این شریک کنند؟ اینجا واقعاً چه مشکلی هست که این گروه از ایرانیان، درد غربت‌نشینی و دوری از وطن را تاب می‌آورند، اما بر نمی‌گردند؟حتماً در این زمینه هستند محققینی که اسبب‌شناسی کرده باشند و عیوب کار را برآورده باشند، اما من به شما بگویم که فعلاً جذب آنها پیشکش، درست است که پول‌شان رقم قابل توجهی است، بیهوده‌اند اما فعلاً جلوی همین‌ها را که چمدان به دست، و دارند از زیر آینه قرآن رد می‌شوند که بروند و برگردند، بگیرید، جذب قدیمی‌ها پیشکش. من هم می‌گویم کاش همه ایرانی‌ها پیوندنامه محکم خود با ایران را نگسلند؛ کاشکی را کاشتند و...

سکانس آخر

صدور پنج پروانه ساخت و یک پروانه نمایش
فیلم «آینه‌های روبه‌رو» به تهیه‌کنندگی فرشته طائر پور کارگردانی نگار آزادپورانی برپاوه نمایش دریافت کرد. همچنین فیلم‌های «پوسیدین روی ماه» به تهیه‌کنندگی منوچهر محمدی و کارگردانی همایون اسعدیان، «اسب حیوان نجیبی است» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی عبدالرضا کاهانی، «باگت» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مسلمان مقدم‌برهم، تهیه‌کنندگی چهل‌تیکری و کارگردانی محمدرامضی معیری و «همار پاییزی» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سیروس زنجیر عناوین پروژه‌هایی است که پروانه ساخت دریافت کرده‌اند.

جنبش تنباکو در بوته نقد
دفتر شعر جوان در ادامه سلسله‌نقشست‌های معرفی و نقد کتاب دوشنبه‌ها این بار به تحلیل مجموعه شعر جنبش تنباکو اثر سجاد گودرزی می‌پردازد. در این جلسه آقایان علی معنودینی‌زاد و پوریا عالمی به عنوان حضور خواهند داشت. این نشست روز دوشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۸۹ از ساعت ۱۷:۳۰ تا ۱۹:۳۰ در محل دفتر شعر جوان واقع در خیابان شریعتی، خیابان دولت (کلاهدوز)، نبش نعمتی برگزار می‌شود. از علاقه‌مندان جهت شرکت در این نشست دعوت به عمل می‌آید.

تا کودتای ۲۸ مرداد: نقش ایرانیان قضاوت بعد از ۵۷ سال

صادق زیباکلام

است که از طرفداران مصدق، طرفداران آیت‌الله کاشانی، طرفداران حزب توده، طرفداران حزب ملت ایران، طرفداران جبهه ملی در فاصله ساعت ۱۰ الی ۹ صبح که کودتا جدی می‌شود تا ساعت حدود ۱۷:۳۰ الی یک بعدظهر که کودتا اچپان را رادیو را می‌گیرند و کاخ نخست وزیری را ویران می‌کنند هیچ خبری نیست. به عبارت دیگر آدم از کودتا، طرفداران مصدق و جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی و حزب توده در فاصله ۱۵ صبح تا ۱۲ ظهر روز ۲۸ مرداد کجا بودند؟ چرا نیامدند جلو؟ هم حزب توده و هم طرفداران آیت‌الله کاشانی می‌گویند که ما می‌خواستیم کمک کنیم ولی مصدق اجازه نداد. سوال از هر دو آنان این است که شما در حال کار کار از دو سال و اندی که مصدق نخست‌وزیر بود از او اجازه گرفتید که حالا در آن سه چهار ساعت حساس و بحرانی صبح روز کودتا منتظر اجازه از او بودید؟ واقعیت تلخ چهارم در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ دکتر مصدق استعفا می‌دهد و امیراحمد قزاقی نخست‌وزیر می‌گردد. هم حزب توده، هم آیت‌الله کاشانی، هم طرفداران جبهه ملی بدون آنکه منتظر اجازه مصدق باشند به خیابان‌ها ریختند و انقدر تظاهرات می‌کنند، انقدر «بماندند به خیابان‌ها ریختند و انقدر تظاهرات می‌کنند، انقدر « خون خود گشتیشیم، با خون خود نوشتمیم، با مرگ یا مصدق» می‌گویند که شاه مجبور به استعفا شد و سرایر از مردم و مصدق را مجدداً نخست‌وزیر کند. فاصله ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حدود ۱۳ ماه است. آن جمعیت دهها هزار نفری که ۳۰ تیر میدان بهارستان، مخبرالاوله،الازار، جلوی دانشگاه، سبزمیدان و گولوندک را برای مصدق، خون‌آلود کردند پس ۱۳ ماه مدتش کجا بودند؟ ما ظرف ۵۷ سال گذشته یقه امریکا و انگلستان را گرفتیم و هرگز نخواستیم پاسخ‌ی و کفایتی در این پرسش‌ها داشته باشیم اما ۵۷ سال که سهل است ۵۰ الی ۵۰ سال هم به یاد بالاخر روزی باید به دنبال این پرسش برویم که نقش خود ما ایرانیان در کودتای ۲۸ مرداد چه بود و اینکه در فاصله ۳۱ تیر ۱۳۳۱ تا صبح روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ چه تحولاتی در ایران صورت گرفت و چه شد؟

پای پیاده: شروع دوباره امید منم خسته شدم

سروش صحت



برادرم گفت: «من از فردا به مدتی نیستم».

روایت مستیک افسرده است. برادرم عصبانی شد و گفت: «تو ز

گفتم: «یعنی چی؟» برادرم گفت: «یعنی دیگه

نمیام.» گفتم: «چرا؟» برادرم گفت: «دیگه حالش

رو ندارم.» گفتم: «چرا حالش رو نداری؟» برادرم

گفت: «چرا نداره، برای اینکه عموگیم، برای اینکه

زندگی‌ام هم به‌پاشیده، برای اینکه زن منه دست‌ه‌ایکم

ازم جدا شده، برای اینکه دلم برای پسرمن تنگ شده،

برای اینکه به جای راه رفتن می‌خوام بشنیم گریه

کنم، برای اینکه افسرده‌ام.» دوست دوستم گفت:

«راست مستیک افسرده است. برادرم عصبانی شد و گفت: «تو ز

زن.» دوست دوستم گفت: «خودت گفتی.» برادرم گفت: «من

گفته باشم، تو به جای اینکه به او افسرده نیستی خیلی هم حالت

خوبه، میگی من افسرده‌ام که اگر به افسرده نباشم، افسرده بشم.»

دوست دوستم گفت: «رو بپا. تو فقط افسرده نیستی، بی‌دونه تو

هستی.» برادرم گفت: «خدا رو شکر که دیگه نمیام و تو یکی رو

نمی‌بینم، اصلاً نمیام که تو روبینم.» دوست دوستم گفت: «بهرتر،

دوستم به برادرم گفت: «تو نه نیام منم نمیام.» گفتم: «رو دیگه

چرا؟» دوستم گفت: «هم گفته شدم.» دوست دوستم گفت: